



# زندگی‌ام در جنوب تهران زیبا و لذت‌آور است

زاده ۱۳۲۰ در تهران است و در مناصب و مسئولیت‌های مختلفی همچون دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی و نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی خدمت کرده، اما از این خدمت آندوخته‌ای جز نام نیک، برای خود نساخته است و همچنان در آپارتمانی در جنوب تهران زندگی می‌گذراند. هشتمین شماره از پرونده «زی‌مؤنانه» با نام دکتر اسدالله بادامچیان، سیاستمدار و دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی

**گفت‌وگو با دکتر اسدالله بادامچیان درباره سادگی و ساده‌زیستی مسئولان**

**پیوند خورده است. ایشان ساده‌زیستی خود را حاصل شیوه تربیتی پدر و همراهی با انسان‌های ویژه‌ای چون حاج مهدی شالچی و حاج سعید امانی می‌داند. مطرح است که وی آنقدر ساده‌زیست است که آقازاده‌اش هر روز یک مدل ماشین عوض می‌کند! ایشان در توضیح گفته است: «چه کنم می‌آورند پسرم هم استفاده می‌کند! از این ماشین‌های کوچولو برایش می‌آورند و پسرم هم با آنها بازی می‌کند.»**



علی‌پرویز قانع

پون

این قالی ممتازی است، همین الان قیمت زیادی پیدا کرده است و بالاتر هم می‌رود، حیفا است بفروشید.حاج آقاسعید پرسید چقدر می‌ارزد؟گفتم گمانم بالای یک میلیون تومان باشد.ایشان به فکر فرو رفت. چند روز بعد دیدم قالی نیست.حاج آقا جواد گفت بعد از رفتن شما حاج آقا گفت این قالی را قیمت کن بین چقدر می‌ارزد. ما قیمت زدیم بالای یک میلیون تومان بود.ایشان گفت وقتی ما جنگ داریم و کشور به پول نیاز دارد، چرا باید در خانه تو قالی بالای یک میلیون تومان بپوشیم؟ حقوق خودت را درازایش را ۴هزار و ۳۰۰ هزار تومانی بخر، باقی را هم به جیبه کمک کنی... ما هم یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان فروختم و همسان کاری را که حاج آقا گفتند انجام دادیم. شما ببینید این فرهنگ چقدر زیباست. زیبایی می‌آفریند یا نه؟ این زیبایی حتی خاطر‌هاش هم زیبا‌ترین است چه برسد به خودش!طبیعت‌ان نوع زندگی ساده زیبا باعث می‌شود خانواده در محیط اخلاقی و زیبای اسلامی زندگی کنند. این زندگی زیبا و لذت‌آور است. در این زندگی چون یاد خدا بیشتر است، آرامش روحی وجود دارد. جان و نفس آدم آرام است. مالذت‌هایی را که مردم در زندگی دیگران نیستند؛ زیبایی‌هایی که برتر از زیبایی‌های مادی است و انسان را از هر جهت به اوج می‌رساند. نه زیادوری و اسراف است و نه سختگیری و تفریط. اگر جامعه ساده‌زیستی پیشه کند به نظر من جامعه‌ای پر از نشاط و زیبایی خواهیم داشت.

**می‌توانم بپرسم منبع درآمدتان چیست؟**
من بعداز پیروزی انقلاب کلسی را به‌طورکل کنار گذاشتم چون فکر می‌کردم ای ورو و زیبایی آور و زیبایی است.به همین دلیل من که الان در طبقه پنجم یک آپارتمان در جنوب تهران زندگی می‌کنم فکر شهرنشینان زیبایی را لمس می‌کنم

**در حال حاضر از تزاقتان از چیست؟**
یک آب بارکه‌ای از زمان پدران داشتیم که به همان سر می‌کنیم.

**آقازاده‌ها چه؟**

والله من هیچ کس را نترزیدهام. (خنده) آقازاده ندارم! یک خانزاده پسر داریم که آن هم تازه رفته دانشگاه و هنوز از رانندگی حرف‌ها سر در نمی‌آورد!

**کلیان خودت را بازاری بودن یا سادەزیستی جور در می‌آید؟**

اول اینکه مؤتلفه اسلامی همه افشار اعم از روحانی، کاسب و کارگر را دربرمی‌گیرد. اینطور نیست که فقط بازاری‌ها باشند. ما حتی خوب‌تر پرورشیم. خدا رحمت کند! آقا قانع را خیلی آدم خوبی بود. آن زمان که را دیو را حرام می‌دانستند، آقا تقی اگر در خانه کسی برای باربری می‌رفت، به را دیو دست نمی‌زد. می‌گفت این حرام است و من نمی‌توانم جواب خدا را بدهم. امام که در حضر بودند ایشان واسطه ما و امام بود. من همیشه به اخلاص این آدم غبطه خوردم، بنابراین مؤتلفه برای همه است. اما درباره بازار که گفتید بله ساده‌زیستی با بازار جور در می‌آید. مرحوم حاج سعید امانی با اینکه بزرگ‌ترین تاجر خواروبار بازار بود ولی از راه حلال بسیار ساده‌زیستی می‌کرد. خانه‌اش در کوچه غریبان بود. از ایشان پرسیدم چرا اینجا را برای زندگی انتخاب کردید؟ گفت برای اینکه به معازم‌ها نزدیک باشد و نیاز به ماشین نداشته باشیم! من وقتی یک فرش ۴×۴ کاشان را که خیلی ارزانمند بود و از روی ارادت به حاج سعید، دلم می‌خواست این فرش در خانه ایشان باشد بردم قبول نکرد! رفتم مادر خاتم را دیدم بلکه حاج آقا را راضی کند. حتی یادم است گفت نمی‌خواهد پولی بدهیم. من قالی‌های قدیمی را به جایش می‌برم گفت بین من اگر این قالی را اینجا بیندازم، بعد باید پرده‌ها را که به این قالی نمی‌آید، عوض کنم. پرده‌ها را که عوض کردم، این در و پنجره‌های چوبی به این پرده‌ها نمی‌آید. در و پنجره را که عوض کردم باید مثل هم بخرم. میل که بخرم، دیگر این فرش و میل و پرده به درد این‌ خانه نمی‌خورد و باید خانه را عوض کنم و بروم شمرون. رفتم شمرون، ارمان دور می‌شود پس باید ماشین بخرم. کسی که خانه‌اش شمرون است، لابد باید بنز هم بخرد! خلاصه این قالی کم‌کم از

## ۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۸۲۳

ارزش‌های زیبا را مستند می‌کرد و به مردم نشان می‌داد تا جهان بفهمد آدمی هست در عین اینکه رئیس کمیته امداد است و کلی پول زیر دستش می‌آید و می‌رود و اگر او پولی را هم برادرش هیچ کس نمی‌فهمد، برای پای پسرش حاضر نیست از پول مردم بردارد! او ثروتمند اسلامی یعنی اینکه پول در اختیارتش است اما پول را برای خودش نمی‌داند. این ارزش‌های الهی است!

**من فکر می‌کنم آن زمان هم ثروت‌هایی وجود داشت و اگر کسی می‌خواست تجملاتی زندگی کند راه باز بود.**

بله، بود ولی آن زمان موج انقلاب آمد و بعد هم با جبهه و جنگ همراه شد و روی همه تأثیر گذاشت. یک روز بازار رفتم که سخنرانی کنم. یکی از این پولدارهای تهران را آنجا دیدم که رنگ و رویش سوخته بود. گفتم فلانی چه شده است؟ گفت جهاد سازندگی رفته بودم! چون این پولدار مرفه به روستاها برای سازندگی رفته بود؟ چون ارزش شده بود! وقتی در جامعه‌ای کمک به فقیر، کار خیر، جلوگیری از خلاف و رسیدگی به مردم ارزش است طبیعتاً کسی رویش نمی‌شود تجملاتی زندگی کند اما وقتی جامعه از این حالت وارد رفاه می‌شود، اگر سبک زندگی و رفاه حلال به او عرضه نشود به سوی حرام کشیده خواهد شد. اگر به جامعه یاد ندیم چطور باید در عین ثروتمندی، ساده زندگی کند، جامعه به سوی اسراف و تجمل می‌رود.

**به نظر تان چه باید کرد تا جامعه به سوی ارزش‌هایی که فرمودید برود؟**

باید ارزش‌ها را زیبا نشان داد. ابوذر غفاری، رئیس قبیله غفار بود که اینها دزد سر گردنه بودند! او طریق کاروان رذن زندگی می‌چرخاندند. وقتی به مکه آمد، پیامبر به او چنان‌بینی گفت: زیبایی‌های اسلام را به ابوذر نشان داد و او ناخوداگاه فهمید در چه وضعیت زشتی قرار دارد و به سمت زیبایی‌ها رفت.

**خودتان تا حالا شرابطی داشته‌اید که بتوانید به زندگی استشنا و وقتی مردم می‌بینند مثلاً خانه شما در جنوب شهر است اول که باور نمی‌کنند بعد هم فکر می‌کنند صحنه‌سازی است؟**

به تاریخ باید نگاه کرد. عربی که بدترین شرایط

به سر می‌برد و ثروتش در دست امثال ابوسفیان و ابولهب بود، وقتی در اثر سیاست‌های صحیح اقتصادی و عدالت به ثروت و رفاهی نسبی رسید، راه را به جای رساندن که حضرت امیر سر در چاه می‌کرد این به نوعی رسم انسان است که وقتی به تدریج مرفه و ثروتمند می‌شود نفسانیاتش جلوه می‌کند.

**هنگفتی نرسیده‌است!**

من ۴۰ سال است در این مملکت همه نوع خدمتی در دستم بوده است. از دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی گرفته تا دو دور، نمایندگی مجلس، معاون سیاسی قوه قضائیه و مسئولیت‌های مختلف. در طول همه این سال‌ها چه کسی سراغ دارد که بادامچیان یک قرآن پول، ماشین و... بر داشته باشد؟ بله فرصت‌های بسیاری داشتیم. درآمد به دست آوردن هم که فقط از طریق برداشتن پول نیست. گاهی اطلاعاتی که یک مسئول دارد خیلی بیشتر پول درمی‌آورد. مثلاً طرف می‌داند هفته بعد قرار است چیزی را ببرد یا پول را بخواهد. پولی به هم برزند، به چهار نفر می‌گوید برآیم! از بخرد یک لقمه حلال از راه دله نزدی آن هم برای افطاری و سحری!

ایشان را شورای نگهبان در صلاحیت کرده بود. آمد قبی من تا با در میانی کنیم. تحقیق کردیم ایشان وقتی فهمیده قرار است از کنار فلان روستای حوزه انتخابیه‌اش راه‌آهن بگذرد رفته است زمین‌ها را که قیمتشان متری یک ریال بوده خرد نیست و بعد متری یک تومان فروخته و خرج تبلیغات انتخابات کرده است! گفت مگر این کار جرم است؟ گفتم برای مردم عادی جرم نیست اما برای شما

که وکیل مردم هستی جرم است. وکیل مردم اگر این جبر را هم داشته باشد باید برود به روستاها و بگوید و مراقبت کند کسی کلاه سرشان نگذارد نه اینکه خودش به عنوان وکیل مردم، سر موکل‌هایش را کلاه بگذارد! چنین آدمی به درد وکالت ملت می‌خورد؟ روشن است که نمی‌خورد.

**شنیده‌ام شما در مؤتلفه قانون نانوشته‌ای داردید که هر کس اهل صیغه‌بازی و این حرف‌ها باشد، اخراجش می‌کنید. برای این قبیل امور، یعنی ساده‌زیستی هم قانونی دارید؟**

بله، ما اگر در مؤتلفه کسی اهل خلاف باشد، قبل از اینکه دولت و قوه قضائیه برسد خودمان اخراجش می‌کنیم و هرگز نمی‌گذاریم این معبد بهشتی تا با خون شهیدان روشن است، آلوده به این بحث‌ها شود.

**در حال حاضر همین اتاقی که مانسته‌ایم خیلی چشمگیر است. به نظر تان این باورح ساده‌زیستی در تضاد نیست؟**

این اتاق تشریفات VIP ما و برای مهمانان است. شما ببینید وقتی پیامبر اکرم(ص) می‌خواستند برای کنسورهای خارجی هیئتی از سفرایفرستند ععدتا آدم‌های خوش تیپ و قد بلند را انتخاب می‌کردند و می‌گفتند عطرهای خوب بزنید تا در نگاه آنها پر عظمت باشید.

بعد از پیروزی انقلاب، آن تشریفات و سانی که در فرودگاه از مهمان خارجی تدارک می‌دیدند حذف کرده بودیم. آیت‌الله خامنه‌ای(حفظالله) می‌فرمودند در جریان مذاکرات آتش بس با مدام که یاسر عرفات، ضیاءالحق و چند نفر دیگر به ایران می‌آمدند، یک بار فرمانده یگان تشریفات فرودگاه گفت آقای خامنه‌ای اگر اجازه می‌دهید ما چیزی بزنیم. گفتند بتم نیست. انجام دهید. اینها دویدند و فرش قرمز انداختند و منتظر مهمانان شدند. اینها که از راه رسیدند و ما ایستادیم تا مراسم انجام شود. آقای ضیاءالحق برگشت و گفت به مثل اینکه جمهوری اسلامی سامان یافته است! حالا موضوع ما هم همین است. اینها برای مهمانان است و گر نه دفتر مرکزی مؤتلفه همین ساختمان قدیمی است که می‌بینید، فقط این اتاق را کمی مرتب‌تر کرده‌ام.

دست می‌روم! حالا ببینید ایشان بزرگ‌ترین تاجر خواروبار بازار بود؛ چرا نشود با ساده‌زیستی زندگی کرد؟ اینقدر از این آدم‌ها دیده‌ام. انسان‌ها ولو ثروت عظیم هم داشته باشند می‌توانند ساده و پاک زندگی کنند. مرحوم آقای اعتمادیان چطور بود؟ خانه هزار و خرده‌ای متر آن طرف رنک داشت. خانه را وقف حوزه علمیه خواهران کرد و یک ساختمان را که جلوی آن بود برای زندگی خودش انتخاب کرد. تازه آن را هم وصیت کرد بعد از فوتش وقف حوزه باشد.

**به‌بطی ابتدای انقلاب بود که تقریباً همه به نوعی برای ساده‌زیستی مسابقه گذاشته بودند...**

آن ابتدای انقلاب آقای دیوانی از تلویزیون آمد تا با من درباره همین مباحث ساده‌زیستی مصاحبه کند. به او گفتم چرا با من مصاحبه می‌کنید. خانه چند هزار متری علم، نخست‌وزیر شاه هنوز در نیاوران هست. بروید اینها را ببینید و بعد با خانه آقای رجایی، نخست‌وزیر انقلاب مقایسه کنید شما هم به آقابانی که الان حقوق نجومی می‌گیرند و دخترشان با پررویی در مجلس می‌گوید حقمان است، نگاه نکنید. آقای مهندس بازرگان با ثروت عظیمش حقوق نخست‌وزیری زمان شاه که ۲۰هزار تومان بود را گرفت، اما رجایی وقتی آمد گفت چرا اینقدر زیاد بگیریم؟ حقوق خودت را درازایش را ۴هزار و ۳۰۰ تومان کرد! گفتند نخست‌وزیر باید بیشتر بگیرد! گفت چرا مگر خرش با بقیه فرق دارد؟ جالب اینجاست به آقای نوربخش و نعمت‌زاده هم حقوق نداد. گفت شما پدرانتان پولدار هستند، وقتی نیاز ندارید از خزانه بیت‌العمال پول بگیرید چرا به شما پول بدهم؟ اینقدر آقای رجایی آرزاه بود که می‌گفت شما اگر می‌خواهید به من خدمت کنید، گاهی به یاد بیایورید که من همان محمدعلی رجایی‌نیم فروزنی هستم که کاسه و بشقاب فروش بودم!

**چرا از آن چیزی که زمان رجایی داشتیم به این وضعیت رسیدیم‌ما که ساده‌زیستی مسئولان شده است استشنا و وقتی مردم می‌بینند مثلاً خانه شما در جنوب شهر است اول که باور نمی‌کنند بعد هم فکر می‌کنند صحنه‌سازی است؟**

به تاریخ باید نگاه کرد. عربی که بدترین شرایط به سر می‌برد و ثروتش در دست امثال ابوسفیان و ابولهب بود، وقتی در اثر سیاست‌های صحیح اقتصادی و عدالت به ثروت و رفاهی نسبی رسید، راه را به جای رساندن که حضرت امیر سر در چاه می‌کرد این به نوعی رسم انسان است که وقتی به تدریج مرفه و ثروتمند می‌شود نفسانیاتش جلوه می‌کند.

**هنگفتی نرسیده‌است!**

من ۴۰ سال است در این مملکت همه نوع خدمتی در دستم بوده است. از دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی گرفته تا دو دور، نمایندگی مجلس، معاون سیاسی قوه قضائیه و مسئولیت‌های مختلف. در طول همه این سال‌ها چه کسی سراغ دارد که بادامچیان یک قرآن پول، ماشین و... بر داشته باشد؟ بله فرصت‌های بسیاری داشتیم. درآمد به دست آوردن هم که فقط از طریق برداشتن پول نیست. گاهی اطلاعاتی که یک مسئول دارد خیلی بیشتر پول درمی‌آورد. مثلاً طرف می‌داند هفته بعد قرار است چیزی را ببرد یا پول را بخواهد. پولی به هم برزند، به چهار نفر می‌گوید برآیم! از بخرد یک لقمه حلال از راه دله نزدی آن هم برای افطاری و سحری!

ایشان را شورای نگهبان در صلاحیت کرده بود. آمد قبی من تا با در میانی کنیم. تحقیق کردیم ایشان وقتی فهمیده قرار است از کنار فلان روستای حوزه انتخابیه‌اش راه‌آهن بگذرد رفته است زمین‌ها را که قیمتشان متری یک ریال بوده خرد نیست و بعد متری یک تومان فروخته و خرج تبلیغات انتخابات کرده است! گفت مگر این کار جرم است؟ گفتم برای مردم عادی جرم نیست اما برای شما

که وکیل مردم هستی جرم است. وکیل مردم اگر این جبر را هم داشته باشد باید برود به روستاها و بگوید و مراقبت کند کسی کلاه سرشان نگذارد نه اینکه خودش به عنوان وکیل مردم، سر موکل‌هایش را کلاه بگذارد! چنین آدمی به درد وکالت ملت می‌خورد؟ روشن است که نمی‌خورد.

**شنیده‌ام شما در مؤتلفه قانون نانوشته‌ای داردید که هر کس اهل صیغه‌بازی و این حرف‌ها باشد، اخراجش می‌کنید. برای این قبیل امور، یعنی ساده‌زیستی هم قانونی دارید؟**

بله، ما اگر در مؤتلفه کسی اهل خلاف باشد، قبل از اینکه دولت و قوه قضائیه برسد خودمان اخراجش می‌کنیم و هرگز نمی‌گذاریم این معبد بهشتی تا با خون شهیدان روشن است، آلوده به این بحث‌ها شود.

**در حال حاضر همین اتاقی که مانسته‌ایم خیلی چشمگیر است. به نظر تان این باورح ساده‌زیستی در تضاد نیست؟**

این اتاق تشریفات VIP ما و برای مهمانان است. شما ببینید وقتی پیامبر اکرم(ص) می‌خواستند برای کنسورهای خارجی هیئتی از سفرایفرستند ععدتا آدم‌های خوش تیپ و قد بلند را انتخاب می‌کردند و می‌گفتند عطرهای خوب بزنید تا در نگاه آنها پر عظمت باشید.

بعد از پیروزی انقلاب، آن تشریفات و سانی که در فرودگاه از مهمان خارجی تدارک می‌دیدند حذف کرده بودیم. آیت‌الله خامنه‌ای(حفظالله) می‌فرمودند در جریان مذاکرات آتش بس با مدام که یاسر عرفات، ضیاءالحق و چند نفر دیگر به ایران می‌آمدند، یک بار فرمانده یگان تشریفات فرودگاه گفت آقای خامنه‌ای اگر اجازه می‌دهید ما چیزی بزنیم. گفتند بتم نیست. انجام دهید. اینها دویدند و فرش قرمز انداختند و منتظر مهمانان شدند. اینها که از راه رسیدند و ما ایستادیم تا مراسم انجام شود. آقای ضیاءالحق برگشت و گفت به مثل اینکه جمهوری اسلامی سامان یافته است! حالا موضوع ما هم همین است. اینها برای مهمانان است و گر نه دفتر مرکزی مؤتلفه همین ساختمان قدیمی است که می‌بینید، فقط این اتاق را کمی مرتب‌تر کرده‌ام.

# روزنامه جوان